

## سخنرانی پروفیسور مک‌نیل

### در سازمان میراث فرهنگی\*

بسیار خوشحالم که در کنفرانس گفت‌وگوی تمدن‌ها صحبت می‌کنم. عنوان این جلسات از کتاب و نقد برخوردار تمدن‌های ساموئل هانتینگتون گرفته شده است و رئیس جمهور ایران آقای خاتمی عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها را انتخاب کرده است. ولی به نظر من باید از آن به عنوان همکاری تمدن‌ها نام برده شود. از نظر هانتینگتون جهان برای هماهنگی خود با دو عامل تعیین‌بخش روبه‌رو است که یکی خون است و دیگری باور. یکی مربوط به ایجاد حس همبستگی قومی قبیله‌ای و خانوادگی و دیگر در ارتباط با ایمان مذهب و مسائل اعتقادی. ساموئل از باور به‌سان یک نظام اسم می‌برد یعنی موجودیت جامعی که می‌تواند نیرو ایجاد کند و آفرینندگی داشته باشد و به سایر عناصر حیات نیرو و جهت ببخشد.

در عصر حاضر یک نتیجه‌گیری و نظر وجود دارد مبنی بر این که مذهب در حال از بین رفتن و ضعیف شدن است و این به خصوص از دوره روشنفکری و باگفته‌های مارکس تقویت شد در حالی که ساموئل اثبات می‌کند که مذهب در حال نیرو بخشیدن به خود و عناصر پیرامون خود است. وی به سلسله‌ای از عوامل اشاره می‌کند و می‌گوید که دین بنیان است و سایر عوامل

\* این سخنرانی در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۷۸ ایراد شده است.

براساس آن شکل می‌گیرند و این دین در جلوه‌های مختلف ظهور می‌کند و یکی از آن جلوه‌ها هویت شخصی است و می‌گوید که بر اساس آمار موجود به موازات تحصیلات و آموزش و معرفت‌گزینی از سوی افراد نیاز به داشتن هویت بیش‌تر می‌شود و مذهب این هویت شخصی را تقویت می‌کند. وی اثبات می‌کند بر اساس آمار، افرادی که از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند در اثر مذهب هویتشان تقویت شده است و هرچه هویت شخصی یک فرد بالا رود زمینه دشمنی افزایش پیدا می‌کند و چون ریشه هویت شخص در مذهب است مذهب به عنوان عامل تضادبرانگیز شناخته می‌شود حالا ما باید این نظر را بازبینی کنیم که آیا مذهب تضادبخش یا یک عنصر ایجادکننده ناسازگاری و درگیری است.

اگر بخواهیم از نظمی جهانی صحبت کنیم مجموعه‌ای وجود دارد که به جهان نظم می‌دهد عنصر اقتصادی که اساس آن سود و سودآوری است و ریشه در کنترل و مالکیت دارد و یک گروه به وسیله گروه دیگر کنترل می‌شود و بنابراین ریشه دشمنی و درگیری در آن وجود دارد. سطح دوم نظم سیاسی است که ما در نظم سیاسی دنبال قدرت هستیم یکی رئیس می‌شود یکی زیردست، باز هم منشأ دشمنی و درگیری وجود دارد.

سطح سوم که نه سود را در بر می‌گیرد و نه قدرت بلکه دربرگیرنده یک نوع کالای روحی و روانی است و شاخصه آن معرفت و علم و عشق است. کسی که دارای یک چنین مجموعه‌ای باشد خوشش می‌آید که دیگران در آن سهیم باشند و انسان در رویارویی با دیگران این معرفت و عشق را در اختیار دیگران قرار می‌دهد چرا که به قول ما معلم‌ها آموزش و تدریس خودش یک نوع یادگیری است.

البته در طول تاریخ، مذهب باعث درگیری‌های زیادی شده، گو این‌که در ذات مذهب جوهری از توافق و تساهل بوده ولی این‌که چه راهی انتخاب کنیم و چه چهره‌ای از مذهب را انتخاب کنیم که به درد ما بخورد جای سؤال دارد. اگر کسی بخواهد در مورد غرب در این رابطه فکر کند بلافاصله به سراغ مسیحیت می‌رود حال اگر ما بخواهیم نظر مسیحیت را دریابیم به شورای کلیساها که بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل شد و هر دوست سال یک بار برگزار می‌شود، می‌رویم و نقطه‌نظرات مسیحیت را درباره اسلام از اصل‌ها و مواردی که شورای کلیساها تصویب کرده به دست می‌آوریم. نکات مطرح شده در این شورا چنین بوده:

مسلمانان خدای زنده، مهربان، پایدار، قادر متعال و خالق بهشت و جهنم و زمین و آسمان و خدایی که با انسان صحبت می‌کند و با انسان انس دارد و حتی خدایی که حضرت مسیح و مریم را محترم می‌شمارد و پاک بودن حضرت مریم را تأکید می‌کند و خدایی که قیامت را برای رسیدگی به حساب‌ها و پاداش اعمال خوب و کیفر اعمال بد برپا می‌دارد می‌پرستند. آن‌ها خداوند را ستایش می‌کنند و انفاق می‌دهند و بنابراین، این نکته‌ها را باید مبنا قرار داد و گذشته را فراموش کنیم. در این صورت همکاری برای رسیدن به آینده بهتر و رسیدگی به فقیران افزایش پیدا می‌کند.

این‌که ما بتوانیم با هم همکاری کنیم در حالی که در شرایط مساوی هستیم کافی نیست بلکه همکاری اصلی و فنی زمانی صورت می‌گیرد که با داشتن اختلاف‌ها و نقطه‌نظرات متفاوت تاریخی و جغرافیایی همکاری کنیم و این چالش بزرگی است. به نظر من عنصر ذاتی ارتباط انسان‌ها با هم، ایمان است و اسلام به عنوان یک دین، یکی از بهترین هدیه‌های اساسی را آورده و بنیان را بر اساس ایمان و وفاداری استوار کرده است و هسته عمیق و بنیانی در اسلام توحید است و این‌که تمام جلوه‌های زندگی بشر باید متوجه خدا شود این نکته‌ای است که در اسلام قوی است و سایر ادیان هم باید دیدگاه بنیادی اسلامی را قبول کنند.

این خیلی مسأله مهمی است به خصوص در عصری که مدرنیسم و سکولاریسم چالش‌هایی را ایجاد کرده است. گو این‌که مسیحیت در وسط این غوغا و آشوب بوده و با این نگرش‌ها جنگ‌هایی را داشته است و در بسیاری از تلاش‌ها موفق نبوده ولی تجربه‌ای آموخته و در حال حاضر برای حفظ مرکزیت ایمانی خود تلاش می‌کند حال اگر این هسته توحیدی و ایمانی اسلام با تجربه‌های مسیحیت همکاری کند هدیه‌ای خوب برای بشریت پیدا می‌شود و نکته آخر این‌که ما همه در فرهنگ‌های خود قرار داریم و از این موضع است که امکان صحبت و تفکر و رابطه برقرار کردن با خداوند فراهم می‌آید و در این فضای ارتباط با خداست که به عنوان فرزندان خدا رشد پیدا می‌کنیم.

ولی یک نکته آزردهنده وجود دارد و آن این‌که ما «عنصر محدود» به سوی «عنصر نامحدود» و «خدا را دوست داشتن» می‌رویم و این موضوع مسئولیتی را ایجاد می‌کند و آن این‌که آیا ما با توان بالا این حرکت تکاملی به سوی خدا را طی می‌کنیم؟ شاید این طور نباشد و این قضیه را

زیاد شنیده‌ام که بشر از خداوند دور افتاده است. آیا ما می‌توانیم از سنت و چارچوب فرهنگ خود فراتر برویم و در چارچوب سنت و فرهنگ دیگران به سوی خدا حرکت کنیم؟ این یک قدم بزرگ است برای رشد و توسعه فرد و جامعه. یک توضیح لازم است بدهم و آن این‌که من نمی‌گویم ما باید از سنت و فرهنگ خودمان دور شویم و پیوند نباید نامتجانس باشد، بلکه شناخت شما و فرهنگ و سنت شما، عاملی می‌شود که من دچار تحریک شوم و با یک عمق بیش‌تر به مبانی و سنت فرهنگی خود نگاه کنم و این باعث می‌شود که من بیش‌تر به سوی خدا حرکت کنم و خیلی این ارزشمند است. بنابراین برادران مسلمان اگر با فرهنگ و سنت‌های دیگران آشنا شوند عمق بینش آن‌ها نسبت به فرهنگ و سنت خود نیز بیش‌تر می‌شود و معنی زندگی را بهتر می‌فهمند و مانند کوه مقدسی که ۱۰ فرمان در آنجا نازل شد و آن کوه ناظر بر تمام بشریت است و همه بشریت سعی می‌کنند به آن کوه مقدس نزدیک‌تر شوند و با این کار الهی‌تر و مقدس‌تر شوند. برای عدم ایجاد درگیری نوع بشر باید با نگاه عمیق به فرهنگ و اعتقادات خود که در اثر رویارویی با فرهنگ و یاور دیگران به وجود می‌آید توجه کنیم این مسأله، گفت‌وگو و کمک به دیگران را به دنبال دارد و من در پایان دوست دارم با شما وارد گفت‌وگو شوم و نظر شما را بشنوم.

پیشرو: شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی